

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

هفتمین آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ»

آخرین آیه از آیاتی که در مسئله صراط باید مورد بحث واقع شود، آیه شریفه «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ»^[1] است.

واژه «طمس» در لغت، به معنای «محو الشيء حتى يذهب أثره» است؛ یعنی خدا می‌فرماید؛ اعیان این‌ها را محو می‌کنیم به طوری که ممسوح می‌شوند، نه اینکه چشم باقی باشد و نبیند. بین «طمس عین» و «کور شدن عین» فرق وجود دارد؛ کوری این است که ظاهر چشم موجود است اما نمی‌بیند، ولی طمس به این معنا است که چشم‌ها از حدقه طوری بیرون آورده می‌شود، گویا از اول چشم نداشته، صاف و ممسوح می‌شود.

معنای اجمالی آیه شریفه؛ خداوند می‌فرماید؛ ما اگر بخواهیم، چشم‌های این‌ها را ممسوح می‌کنیم، «فاستبقوا الصراط» این‌ها صراط را سبقت گرفته‌اند، «فَأَنَّى يَبْصِرُونَ» این‌هایی که چشم ندارند و ما چشم این‌ها را مسح می‌کنیم کجا و چگونه می‌خواهند نگاه کنند؟

در اینکه مقصود از آیه شریفه چیست؟ احتمالات مختلفی مطرح شده؛

احتمالات موجود در «لطمسنا على أعينهم» از دیدگاه طبرسی

طبرسی در مجمع البیان دو احتمال برای عبارت «لطمسنا على أعينهم» مطرح می‌کند؛

احتمال اول؛ «ثم أخبر سبحانه عن قدرته على إهلاك هؤلاء الكفار الذين جحدوا وحدانيته فقال *وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ* أي لأعميناهم عن الهدى عن ابن عباس»، منظور از «لطمسنا» این نیست که از جهت ظاهری و فیزیکی چشم‌های این‌ها ممسوح و صاف شود، بلکه کنایه است از اینکه «لأعميناهم عن الهدى»؛ یعنی این‌ها را کور قرار می‌دهیم که دیگر نتوانند هدایت پیدا کنند، نظیر آیاتی که خدا می‌فرماید ما بر قلوب این‌ها قفل قرار می‌دهیم تا قابلیت هدایت را پیدا نکنند.

احتمال دوم؛ «و قيل معناه لتركناهم عميا يترددون عن الحسن و قتادة و الجبائي»؛ ما این‌ها را به صورت کور قرار می‌دهیم تا تردد پیدا کنند. ظاهر آیه مراد است و از جهت ظاهری مسح عین می‌نماییم، همان طوری که در مورد قوم لوط بعد از اینکه نسبت به مهمانان حضرت لوط آن تصمیم را داشتند، قرآن می‌فرماید؛ «وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذِرُ»^[2]

عذابی که نسبت به آنها وارد شد این بود که خداوند متعال «طمس العین» کرد و به طور کلی عین آنها را گرفت.

احتمالات موجود در «فاستبقوا الصراط» از دیدگاه طبرسی

صاحب مجمع البیان، سه احتمال برای عبارت «فاستبقوا الصراط» بیان می‌کند؛

احتمال اول؛ «فطلبوا طریق الحق وقد عموا عنه» طریق حق را طلب کرده‌اند در حالی که کور هستند. «فأنی يبصرون»؛ یعنی «کیف يبصرون» این‌ها که دنبال طریق حق هستند با چه وسیله‌ای می‌خواهند سراغ طریق حق بروند.

احتمال دوم؛ «و قيل معناه فطلبوا النجاة و السبق إليها و لا بصر لهم و كيف يبصرون، و قد اعميناهم» اینها سبقت به نجات را طلب کرده‌اند در حالی که «لا بصر لهم».

شایان ذکر است، از آنجا که در احتمال پیشین عبارت «فطلبوا طریق الحق» بیان شده و در اینجا می‌فرمایند؛ «فطلبوا النجاة»، در این هنگام آیا می‌توان گفت؛ «نجات» آخرت را می‌خواهد بگوید و مراد از «طریق الحق»، طریق حق در دنیا باشد؛ بنابراین بگوییم؛ «فاستبقوا الصراط» مربوط به دنیا است؛ یعنی در دنیا اینها استباق جُستند به صراط را دارند.

زمخشری در کشاف می‌گوید؛ یکی از احتمالات این است که در «فاستبقوا إلى الصراط»، «إلى» در تقدیر است؛ «أی فاستبقوا إلى الصراط» یعنی در دنیا سبقت می‌گرفتند که طریق حق را پیدا کنند.

از این رو بگوییم؛ «طلب النجاة» مربوط به صراط در آخرت است؛ یعنی بعد از اینکه خداوند متعال می‌فرماید «ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم» اینها را گرفتار به طمس العین می‌کنیم، حال از صراط می‌خواهند عبور کنند دنبال این هستند که نجات پیدا کنند در حالی که نمی‌توانند، لذا در جهنم سقوط می‌کنند.

احتمال سوم؛ «و قيل طلبوا الحق إلى منازلهم فلم يهتدوا إليها»^[3]؛ یعنی این‌ها را طوری در دنیا «طمس العین» می‌کنیم، آن راهی که معمولاً به سوی منازل و مساکن خود زیاد رفت و آمد می‌کرده‌اند، نمی‌توانند بروند و از همدیگر سبقت بگیرند.

صراط آخرت نظریه سید قطب

علاوه بر مرحوم طبرسی (که طریق را، طریق نجات قرار داده و با توضیحی که بیان شد، ظهور در صراط در قیامت پیدا می‌کند) صاحب کتاب فی ظلال القرآن نیز آیه را به صراط در قیامت که احتمال دوم باشد معنا می‌کند؛

ایشان می‌گوید؛ هر دو آیه «ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فأنی يبصرون»، «ولو نشاء لطمسنا علی مکانتهم فما استطاعوا مضیاً و لا يرجعون» در مقام تهدید کفار است. زیرا در آیات پیشین آن چنین آمده؛ «و امتازوا الیوم أیها المجرمون* أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَیْکُمْ یا بنی آدمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ* وَ أَنْ اَعْبُدُونِی هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ* وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ* هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ* اصْلَوْهَا الیَوْمَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ* الیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَعْدِیَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ* وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنی یُبْصِرُونَ* وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَکَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِیاً وَ لَا یَرْجِعُونَ».^[4] یا به عبارتی، هر دو آیه مذکور، در مقام تهدید مجرمین است «وامتازوا الیوم أیها المجرمون».

«و هما مشهدهان فیهما من البلاء قدر ما فیهما من السخریة و الاستهزاء»، هر دو آیه، دو مشهد از بلاء هستند برای سخریة و استهزاء، سپس بین سخریة و استهزاء فرق می‌گذارد، می‌گوید: «السخریة بالمکذبین و الاستهزاء بالمستهزئین»، «سخریة» به آنهایی می‌گویند که می‌گفتند اصلاً قیامت نیست و «مستهزئین» آنهایی بودند که می‌گفتند قیامت که شما می‌گوئید چه زمانی می‌رسد؟

در ادامه می‌گوید: «فهم فی المشهد الاول عمیان مطموسون» در مشهد اول، یعنی در محل حضور برای بلاء در قسمت اول اینها کور هستند، «ثم مع هذا العمی یستبقون الصراط» سپس با این کوری، می‌خواهند از صراط استباق بجویند؛ یعنی یکی از دیگری سبقت می‌گیرد که از این صراط جهنم عبور کند و «یتزاحمون علی العبور و یتخبطون تخبط العمیان حین یتسابقون» چطور افراد کور وقتی می‌خواهند مسابقه بدهند به این طرف و آن طرف می‌خورند و خودش موجب شکنجه می‌شود «و یتساقطون تساقط العمیان حین یسارعون» اینها سقوط می‌کنند، «فأنی یبصرون».^[5]

همراهی قرینه سیاق با صرات در آخرت

پس سید قطب آیه را به سمت مسئله قیامت و مسئله صراط در قیامت برده و قرینه سیاق در آیات نیز، به خوبی این را دلالت دارد، هر چند وحدت سیاق را ما قبول نداریم منتهی در جایی که قرینه بر آن باشد قابل پذیرش است.

اما علامه طباطبایی با اینکه قائل به وحدت سیاق است و به سیاق اهتمام می‌ورزد، جای تعجب دارد که در این آیه به سیاق تمسک نکرده، زیرا همانطور که بیان شد آیات پیشین مربوط به قیامت است؛ خداوند می‌فرماید: «الیوم نختم علی افواههم» در روز قیامت دهان‌های این‌ها بسته می‌شود «و تکلمنا أیدیهم» دست‌هایشان تکلم می‌کنند «و تشهد أرجلهم بما کانوا یکسبون» پاهایشان شهادت می‌دهند به هر عملی که انجام داده‌اند، آن وقت باقی می‌ماند چشم‌های این‌ها «ولو نشاء لطمسنا علی أعینهم» (درست است آیه با حرف «لو» آمده، ولی بعید نیست از مواردی باشد که قطعاً محقق می‌شود) ما عیون این‌ها را «طمس العین» و محو می‌کنیم به نحوی که اصلاً گویا صورت اینها از اول چشم نداشته.

بنابراین قرینه سیاق، به خوبی دلالت دارد که آیه مربوط به صراط در روز قیامت است، هر چند وحدت سیاق در نزد ما قرینیت ندارد، چون قرآن بنا ندارد که با سیاق پیش برود مگر در جاهایی که ظهور قوی داشته باشد، لذا اگر در بعضی از موارد، قرینه روشنی بر وحدت سیاق باشد، حجیت دارد و اینجا از آن موارد است، چون آیه پیشین مربوط به «افواه»، «أیدی» و «أرجل» است و آیه مذکور نیز راجع به «اعین» است.

از این رو «الف و لام» در «فاستبقوا الصراط» اشاره به همان صراط در جهنم دارد و کاری به صراط هدایت یا صراط معتادی که اینها عادتاً هر روز از آنجا عبور می‌کنند ندارد، بلکه اینها باید از صراط در جهنم عبور کنند، استباق در صراط پیدا می‌کنند، و از آنجا که استباق نیاز به دیدن دارد خدا می‌فرماید «فأنی یبصرون» چطور شما می‌خواهید ببینید؟ شما نمی‌توانید ببینید تا استباق پیدا کنید.

قائلین به صراط معتاد السلوک در دنیا

1. علامه طباطبایی

ایشان راجع به «فاستبقوا الصراط» می‌فرمایند: «أرادوا السبق إلى الطريق الواضح الذي لا یخطئ قاصده» سبق به طریق واضحی گفته می‌شود که اگر انسان از این راه واضح و مستقیم بخواهد برود خطا نمی‌کند و به مقصود می‌رسد، سپس

می‌فرمایند؛ «فلم يبصروه و لن يبصروه فالاستبعاد المفهوم من قوله فأني يبصرون كناية عن الامتناع»، چون «فانی» در مقام استبعاد است؛ «كيف يبصرون» اینها چشم ندارند، و استبعاد نیز کنایه از امتناع است، پس ممتنع است که اینها این راه را بروند و به هدف برسند.

این بیان علامه، همان احتمال سوم مرحوم طبرسی است که گفتیم؛ اینها در دنیا طوری «طمس العین» می‌شوند که راه واضح زندگی خودشان هم نمی‌توانند بروند، این احتمال اصلاً کاری به هدایت ندارد. لذا ایشان مسئله هدایت را در معنای دوم می‌آورد و می‌فرمایند؛ «وقول بعضهم إن المراد باستباق الصراط مبادرتهم إلى سلوك طريق الحق و عدم اهتدائهم اليها»؛ یعنی اینها دنبال این است که طریق حق را پیدا کنند اما خداوند می‌فرماید من طمس براعین کرده‌ام «انی يبصرون»، از این رو اینها قابلیت هدایت ندارند. این احتمال «لايخلو من بعد»^[6]

ظاهراً علامه طباطبائی معنای سوم در احتمالات مذکور را پذیرفته، «الصراط الطريق الواضح الذي لا يخطئ قاصده»؛ یعنی آدمی که راه منزلش را به خوبی بلد است و چشم بسته هم می‌تواند برود، منتهی خدا می‌تواند در همین دنیا کافر را طمس العین کند به طوری که راه منزلشان را نتوانند بروند و این برایشان یک نوع کیفر و عذاب دنیوی شمرده می‌شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ یس، 66.

[2] □ قمر، 37.

[3] □ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج 8 674

[4] □ یس 44-67.

[5] □ فی ظلال القرآن، ج 5، ص: 2973

[6] □ المیزان فی تفسیر القرآن ج 17 107.